

## تبیین فلسفی علیت و تعامل آن با معارف شریعت

■ غلامعلی مقدم

### چکیده

تعامل معارف عقلی با دین، مسئله‌ای مهم و چالش‌برانگیز است و از ادعای اتحاد تا تباین تام را دربرمی‌گیرد. مدعیان تباین، روح شریعت را امری قدسی و از آمیختگی با معارف انسانی و بشری منزّه می‌دانند و طرفداران اتحاد معتقدند آن که از معارف حکمت بهره نبرده باشد، از درک عمیق و دقیق محتوای شریعت بی‌بهره خواهد بود. در نگاه اعتدالی تأثیر بعد عقلانی دین بر دیگر ابعاد انکارشدنی نیست. در این مقاله با روشی تطبیقی - تحلیلی به تعامل علیت و توابع آن با معارف شریعت پرداخته، ضمن بحثی مصداقی نشان داده‌ایم این سنت عقلی در محورهای مانند مقابله با هجمه‌های بیرونی، مبارزه با انحراف درونی، تبیین معارف معقول به‌عنوان رکن ذاتی دین، ممانعت از سوءبرداشت‌ها، تذکر به عواقب بعیده و پاسخ به اشکالات با معارف شریعت تعامل داشته، در برخی موارد بر مواجهه ظاهری و مشهور برتری دارد. سنت فلسفی اسلام با تعمیق معارف عقلی دین و ایجاد بینش و نگرش قوی، می‌تواند در ابعاد سه‌گانه شریعت (عقاید، احکام و اخلاق) و از آن رهگذر در نظر و عمل فرد و جامعه اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: علیت، شریعت، اخلاق، فلسفه، نسبت فلسفه و اخلاق



## مقدمه

دین مجموعه‌ای هماهنگ از معارف مبدأ تا معاد با منشی و حیانی، در کمال هماهنگی و سازگاری است که بدون تردید آشفته‌گویی، پراکندگی و تشتت در آن، نقص به‌شمار می‌آید. از سویی، این مجموعه مشتمل بر معارف معقول است و حکمت خود را داعیه‌دار کشف و تفسیر و تحلیل آنها می‌داند. اما تعامل اجزای شریعت با عقل چگونه است و فلسفه اسلامی به‌عنوان بخشی از سنت عقلانی دین، چگونه بر دیگر ابعاد فکری و عملی فرد و جامعه اثر می‌گذارد؟

نقش فلسفه در ابعاد مختلف دین، جامعه، سیاست، اخلاق، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع همواره محل بحث بوده و گاه کسانی به خطا و افراط به دنبال چیستی و چگونگی شیوه استنباط جزئیات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از فلسفه بوده‌اند؛ درحالی‌که در نگاه اعتدالی، فلسفه هرگز مدعی تدوین برنامه‌ای اقتصادی یا فرهنگی به‌صورت جزئی نبوده است.

مباحث فلسفی با ایجاد نگرش‌های بنیادی درباره جهان و انسان، تبیین مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی نظام عالم و پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی این حوزه‌ها، به‌عنوان مبنایی تصمیم‌ساز در عرصه‌های گوناگون تفکر بشری و سمت‌وسو دادن به شیوه تفکر و عمل فردی و اجتماعی انسان اثرگذار است و از آنجاکه عمل هر انسانی برخاسته از نوع جهان‌بینی و نگرش اوست (رک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹) و به تعبیر دیگر، ملکات عملی حاصل معرفت‌های علمی است، نقش فلسفه را در این باره نمی‌توان نادیده گرفت. این سنت فلسفی، امری مباین و بیگانه با معارف دین نیست، بلکه مانند دیگر علوم اسلامی از شرح و بسط گزاره‌های معقول دین به‌دست آمده، تحلیل و

تجزیه بعد عقلانی معارف به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

مباحث نظری و استدلالی یا اقلانعی فلسفه، با تحول در نگرش فرد، از این طریق بر دیگر ابعاد عملی و نظری او اثر می‌گذارد. این آثار با معنای عام تفکر فلسفی، یعنی تقویت نگاه عقلانی به دست می‌آید، ولی در این مقاله می‌خواهیم به تفسیر فلسفی علیت، التزام عقیدتی به توابع و لوازم آن و اثرگذاری این نوع التزام در رفتار فرد و جامعه به عنوان نمونه‌ای خاص بپردازیم.

### طرح بحث و مروری بر پیشینه

معارف شریعت (عقاید، احکام و اخلاق) مشتمل بر دو رکن اساسی علمی و عملی بوده، یکی بر دیگری متوقف است. پیدایش ملکات نفسانی که منشأ رفتارهای آدمی در حوزه اخلاق و احکام است، بر تحقق نگرش و جهان بینی فکری در عرصه عقاید مبتنی است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۳۴۰). فلسفه با نقش آفرینی عمده در ایجاد نگرش و تدوین جهان بینی و ارائه نظام جهان شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی، سهم عمده‌ای در شکل گیری این زیربنا دارد و به عنوان مبنا با دیگر اجزای دین در این حوزه تعامل برقرار می‌کند. در فرهنگ اسلامی نسبت معارف عقلی با تحلیل مبانی احکام و اخلاق، به صورت ضمنی و پراکنده، و البته به نحو گسترده مطرح بوده است. بنابراین، کتاب‌های اصولی، کلامی و اخلاقی به مسائلی چون حسن و قبح، مباحث عقلی اصول، ادله احکام، مبنای تکلیف، قوا و ادراکات، علیت و اقسام آن، علم النفس فلسفی، عقل نظری و عملی، اعتباریات، مشهورات و ده‌ها مسئله دیگر پرداخته‌اند و می‌توان به صورت عام آنها را در شمار منابع تاریخی این مباحث قرار داد (مظفر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۷؛ حکیم، ۱۴۱۸، ص ۲۷؛ اصفهانی، بی تا، ص ۴۳۵؛ عضدالدین ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۸۱؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۶، ص ۹۸؛ ۱۴۰۵، ص ۳۳۹). این مباحث امروز نیز جزء بحث‌های زنده شمرده می‌شوند (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۴۲) و به نحو مستقل و مجزا در دوران اخیر مطرح شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۰)؛ به گونه‌ای که در دوران معاصر نیز رابطه معارف عقلی و اصطکاک یا تعامل آن با اجزای دین (عقل و دین) در کلام جدید مطرح شده، نحوه ارتباط عقل با دیگر ابعاد مختلف شریعت چون فرهنگ، جامعه، احکام و اخلاق (تعارض و تعامل) مورد تحلیل قرار گرفته و در برخی از این کتاب‌ها و مقالات به نحو شایسته و گسترده تبیین گردیده است (ر.ک: مزوغی، ۲۰۰۷، ص ۴۳؛ داودپور، ۱۳۹۰،

ص ۴۹، ۱۲۱، ۱۴۱؛ فرشادفر، ۱۳۸۵، ص ۷۱، ۱۴۲؛ گولدتسیهر، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۷؛ اخوت، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷؛ شیدان‌شید، ۱۳۸۳، ص ۵۱). اگرچه بحث درباره تأثیر اصول فلسفی به صورت خاص و مصداقی، کمتر مورد توجه بوده و می‌توان آن را معرف نگاهی تازه برای تحقیق و مقدمه‌ای برای پژوهش در اصول مختلف فلسفی، نقش آنها در تبیین معارف و تعامل و تأثیر در دیگر ابعاد معایفی شریعت برشمرد.

## فلسفه، شریعت و علیت

### شریعت و نظام علیت

#### پذیرش و تأکید بر اصل علیت

علیت یکی از مبادی اندیشه و وجود به‌شمار می‌آید که در معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی مباحث گسترده‌ای به خود اختصاص داده است. متون دینی، اصل مسئله علیت و لوازم اجمالی آن را یادآور شده‌اند و تبیین، تفسیر، اثبات و پی‌گیری لوازم تفصیلی آن را به اجتهاد صحیح اندیشمندان دینی واگذاشته‌اند. آنچه در اصطلاح فلسفه به نام قانون علیت و نظام اسباب و مسببات خوانده می‌شود، همان سنت‌های تغییر و تبدیل‌ناپذیر الهی در لسان شریعت است (احزاب (۳۳)، ۶۲؛ فتح (۴۸)، ۲۳؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۵). براین اساس، اداره نظام عالم شیوه مخصوص و قواعد ثابتی دارد که ضروری و دایمی است و تغییر و تبدیل‌پذیر نیست (فاطر (۳۵)، ۴۳). قرآن کریم با مسلّم و مفروض انگاشتن اصل علیت، مسائل فراوانی بر آن مبتنی کرده، از مصادیق علیت سخن گفته و از اصل سببیت دفاع نموده است. از آنجاکه مخاطب اولیه قرآن فهم متعارف عمومی است، طبیعی است بن‌مایه‌های بحث علیت نیز متناظر با همین درک عمومی ارائه می‌شود. بنابراین، علیت در این لحاظ عام و گسترده، به‌معنای هر نوع اثرگذاری جزئی و کلی، تام و ناقص یا حقیقی و معد در این حوادث است. اگرچه قرآن به بحث تفصیلی از مبادی و مبانی و اقسام علت وارد نشده و شاید تفصیل این مسائل در شمار اهداف بالفعل شریعت قرار نداشته است، با توجه به دقت نظر و نگاه ظریفانه شریعت، احکام علیت به همان میزان که در علل حقیقی یا تامه صادق است، بر علل ناقصه یا معد نیز منطبق خواهد بود. روایات که تفسیر مبین قرآن کریم است - چنان‌که خواهیم گفت - این مسئله را تأیید می‌کند که علل اعدادی و ناقصه و زمینه‌ساز به اندازه علل مباشر و تامه در سرشت و سرنوشت جهان و انسان و نظام تشریح فردی و اجتماعی اثرگذار است.

### سعه و فراگیری همه جانبه

قرآن کریم عالم را عالم اسباب و علل معرفی و تأثیر علیت را در حوزه ماده و معنا پذیرفته، گاه نقش سلسله‌ای طولانی از علل را برای رسیدن به معلول یادآور می‌شود: ریزش باران، آمادگی خاک، استعداد دانه، درخت شدن و ... همه علل معد تحقق میوه است (عبس (۸۰)، ۳۰-۲۴). در نگاه دین، هستی مبتنی بر نوعی کنش و واکنش و علیت فراگیر میان اجزای مختلف اداره می‌شود (آل عمران (۲)، ۱۴۵؛ هود (۱۱)، ۱۵؛ اسراء (۱۷)، ۲۰ - ۱۸؛ شوری (۴۲)، ۲۰؛ نجم (۵۳)، ۴۰ - ۳۹). بهره‌مندی یا محرومیت انسان‌ها، معلول شخصیت و نوع رفتار آنهاست (یوسف (۱۲)، ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۲۲). تقوا در گشایش زندگی و رهایی از سختی‌ها و تنگناها (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۰) و خداترسی در تشخیص حق از باطل مؤثر است (انفال (۸)، ۲۹). انفاق و بخشش مال و ثروت در زندگی انسان اثر می‌گذارد (بقره (۲)، ۲۴۵ و ۲۶۱؛ آل عمران (۳)، ۹۲). نتیجه شکرگزاری و آثار کفر و ناسپاسی در دنیا و آخرت به خود فرد بازمی‌گردد (ابراهیم (۱۴)، ۷؛ نمل (۲۷)، ۴۰؛ لقمان (۳۱)، ۱۲؛ سبأ (۳۴)، ۱۷ - ۱۵؛ قمر (۵۴)، ۳۵ - ۳۳). استغفار به بهبود حال (هود (۱۱)، ۳ و ۵۲؛ نوح (۷۱)، ۱۲ - ۱۰) و گناه به رکود معرفت و تکذیب خداوند می‌انجامد (روم (۳۰)، ۱۰). رباخواری (بقره (۲)، ۲۷۵) و کم‌فروشی (اعراف (۷)، ۸۵؛ هود (۱۱)، ۸۶ - ۸۴؛ مطففین (۸۳)، ۳ - ۱) در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان مؤثر است. تغییر در جامعه و فرد، معلول علت‌هایی است که خود پدید آورده است (رعد (۱۳)، ۱۱؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۶) و صلاح و فساد اقوام با خود آنهاست (اسراء (۱۷)، ۴؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۷).

غرض اینکه قرآن کریم جلوه‌های گوناگون علیت به تمام گونه‌های اثرگذار آن، اعم از تام و ناقص و حقیقی و معد و مادی و معنوی و جزئی و کلی را در عالم یادآور شده است. همچنین با تأکید بر اصل علیت و تأثیر متقابل عالم هستی و رفتارهای انسان، و تلازم ضروری میان رفتار با آثار، او را به زیست اخلاقی و رعایت موازین تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی فراخوانده است.

### توجه به علل معنوی در کنار علل مادی

چنان‌که می‌بینیم، قرآن کریم افزون بر به رسمیت شناختن قوانین مادی، یک سلسله قوانین

لطیف معنوی را نیز یادآور شده، برای عوامل معنوی به اندازه عوامل مادی و بلکه بیشتر اهمیت قائل است. اگر انسان‌ها به تأثیر این علل در زندگی باور یقینی داشته باشند، بسیاری از بحران‌های فردی و اجتماعی در حوزه احکام و اخلاق بهبود خواهد یافت. برای نمونه، اگر انسان در ظهور و بروز بیماری‌ها و درمان آنها آن قدر که برای پزشک، دارو، بیمارستان، مواد شیمیایی، جراحی و ... اهمیت قائل است، به حقوق انسان‌ها، آه مستمندان و مظلومان، دعای پدر و مادر و ستمدیدگان، و رضایت خاطر دیگران معتقد باشد، این تغییر نگرش در عقیده، تحول در رفتار را در پی خواهد داشت. اگر کشاورز به اندازه اهمیت به سموم و مواد شیمیایی و اصلاح نژاد بذر و دیگر عوامل مکانیکی و فیزیکی افزایش محصول و مواد نگهدارنده و تجهیزات مقابله با عوامل طبیعی، به تأثیر پرداخت زکات و صدقات و ادای حقوق الهی، محرومان و مستمندان اهمیت بدهد و به تأثیر این عوامل در افزایش و برکت محصول اعتقاد یقینی و قلبی داشته باشد، آن هزینه‌ها را در مسیر این اهداف متعالی به کار می‌گیرد و برنامه رفتاری خود را طبق این اعتقاد تنظیم می‌کند. از این رو، آن اعتقاد یقینی به نظام علیت معنوی، ثمرات عملی فراوانی در زندگی او به بار خواهد آورد.

دها نمونه از این نوع تغییر در نگرش و تأثیر در نحوه رفتار را می‌توان برشمرد که به مدد اعتقاد یقینی به تأثیر عوامل معنوی در زندگی به دست می‌آید. آیات و روایات دینی سرشار از مضامینی است که این تعامل علی را تأیید می‌کند.

### تعامل فلسفه، شریعت و علیت

#### مقابله با هجمه‌های بیرونی

چنان‌که دیدیم، محتوای شریعت بر نظام علیت مادی و معنوی تأکید کرده است. اعتقاد یقینی پیش‌گفته اگر به مدد ایمان و تعبد به وحی الهی به دست آید، در حوزه اعتقادی متعبدان آثار و برکات رفتاری خویش را نمایان خواهد کرد. این مسئله برای متدینان به شریعت که از اعماق وجود به محتوای دین ایمان دارند، امری مسلّم و ثابت تلقی می‌شود، ولی اگر کسانی در مقام انکار اصل علیت و فروکاست آن به تقارن تجربی برابند، یا بداهت تصدیقی و ارجاع آن را به بدیهیات انکار کنند، یا اصل ماورای طبیعت و اثرگذاری امور غیرمادی را نفی نمایند، یا پی‌گیر کشف ماهیت این اثرگذاری باشند و در اساس این نظام تشکیک کنند و فضای تعبد و ایمان را مخدوش یا مغشوش سازند،

وظیفه تبیین و دفاع عقلانی از این آموزه‌ها به عهده فیلسوف و متکلم عقل‌گراست. وظیفه حکیم اسلامی که حراست از بعد معقول دین را به عهده دارد، این است که در حد توان به تبیین و توضیح، استنتاج مبانی و مبادی، دفاع استدلالی از این بعد و پاسخگویی به شبهات این حوزه بپردازد. حکمت اسلامی نشان داده است که در پرتو ارشادات شریعت قادر است به‌خوبی و بهتر از دیگر نحله‌های ظاهرگرا و سطحی‌نگر از عهده این وظیفه برآید.

فلسفه اسلامی در جای خود به تفصیل از علیت، اثبات متافیزیک، تبیین مراتب هستی، چینش و نحوه اثرگذاری آنها بر هم و ضرورت حاکم بر این روابط بحث کرده است. آن مباحث را می‌توان مبنای عقلی این سنخ معارف شریعت برشمرد (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۲؛ رازی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۶۵؛ اسفراینی نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۳۵۴؛ کاتبی قزوینی، ۱۳۵۳، ص ۲۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷۵): «ما در اینجا نمی‌توانیم به بررسی کیفیت تأثیر امور معنوی در امور مادی بپردازیم و مجاری علی و معلولی این قضیه را نشان بدهیم. در اینجا نظرات فلسفی دقیقی که با تعبیرات مذهبی نیز کاملاً سازگار است، اظهار شده» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰۷).

این قابلیت اگرچه ممکن است در نگاه ظاهری، مستقیم با احکام جزئی شرعی و اخلاقی ارتباط نداشته و از آن میزان شیوع و فراوانی نیز برخوردار نباشد، بنیان نظام فقهی و اخلاقی شریعت و ارکان آن، از جمله رئالیست علی و معلولی بر این پایه استوار است و در صورت تزلزل و انهدام مبانی، بقیه این نظام عملی و اخلاقی نیز گرفتار تزلزل و فروپاشی خواهد گردید.

### مبارزه با انحراف درونی

حکمای اسلامی بر اساس اصول بدیهی عقلی چون امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین به اثبات و تبیین صحیح علیت پرداخته، افزون بر پاسخگویی به شبهات بیرونی، از گرفتاری در انحراف فکری در حوزه دین مصون مانده‌اند. با فرض تساوی ماهیت یا معلول با وجود و عدم، خروج از این تساوی بدون عامل خارجی، با تساوی وجود و عدم مساوی و مستلزم اجتماع نقیضین خواهد بود. براین اساس و با توجه به استوای ماهیت در حد ذات حکما، خروج ذاتی آن را از این مرتبه محال دانسته، از آن به امتناع ترجیح بلا مرجح تعبیر می‌کنند؛ چنان‌که برای لحاظ این حالت در خصوص فاعل و عامل خارجی،



تعبير ترجیح بلا مرجح را به کار می‌برند. به هر حال، خواه علیت مستقیم یا به واسطه دو اصل دیگر به بداهت متصف گردد، مرجع همه آنها همان اصل استحاله امتناع و اجتماع نقیضین است.

به رغم این اتصاف به بداهت، انحراف‌های فکری، مانند جبرگرایی یا تفویض مطلق که در دو سوی افراط و تفریط این صراط مستقیم قرار دارد، دو گروه بزرگ کلامی را در رسیدن به مقصود قرآن ناکام گذاشت. با وجود تلاش فراگیر قرآن و روایات و انبوه آیات مسئولیت انسان، اشاعره به بهانه دفاع از قدرت الهی، علیت و اختیار را انکار (همان، ج ۱، ص ۳۸۸) و معتزله با تمسک به علیت تامه انسان در افعال، فاعلیت خداوند را نادیده گرفتند (عضالدین ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۶، ص ۸۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۲۴).

آثار سوء این نوع تفکر در اخلاق فردی و اجتماعی، دیدگاه اشاعره را مستمسکی برای توجیه بزرگ‌ترین بی‌اخلاقی‌ها و جنایت‌های تاریخی قرار داد. عدم فهم و تبیین صحیح علیت و اثبات جبر، عامل این انحراف‌های عملی بود، ولی حکمت شیعه با ارشاد روایات اهل بیت و اتکا به روش عقلی، با ارائه معنای دقیق‌تری از امر بین الامرین و تبیین فاعلیت طولی، منافات میان قدرت و علیت خداوند و اختیار انسان را برداشت و از این مبنا که از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی اخلاق و تعلیم و تربیت دینی است، دفاع کرد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۵۵۴).

عدم توفیق در تحلیل و فهم درست علیت و فاعلیت انسان و خداوند، به عواقب سوء اخلاقی و انحراف‌های عقیدتی چون جبرگرایی، مسئولیت‌گریزی، بی‌تفاوتی، سکوت در برابر ظلم و جنایت، تبرئه و توجیه، تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر، فردگرایی و ده‌ها عامل فلج‌کننده دیگر خواهد انجامید که هر کدام به‌تنهایی برای تخریب بنیاد شریعت و اخلاق کافی است.

در این راستا سنت عقلی فلسفه اسلامی در اثبات علیت و پابندی به لوازم عملی آن به مساعدت متون شرعی برخاسته، رهنمودهای تعبدی آنها را به زبان عقل و استدلال بیان می‌کند؛ چنان‌که تفسیر متون را می‌توان یکی از حوزه‌های تعامل جدی و عمیق معارف عقلی و شرعی برشمرد که در ابعاد مختلف مطرح و نیازمند بحث مفصل است. تبیین نحوه خلقت و علیت حق، خلق من شیء، خلق من لاشیء، خلق لا من شیء («حَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ»، ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳)، خلق کلامی، صدور، فیضان، تجلی،

حدوث و قدم، ازلیت و ابدیت حق و عالم، انفکاک فیض، ابداع، روایات دخول و خروج حق در اشیاء، مساله صدور و نزول و عروج اشیا، مسئله ناظر به تبیین مراتب هستی و عوالم، روایات طینت، عالم ذر، عالم اظله و اشباح، خلقت سابق، مسئله اسمای الهی، حقیقی بودن آنها، مسئله خرق حجب و حجاب‌های نورانی و ظلمانی و انقطاع و اتصال ارواح، مسئله سیر باطنی انسان و قرب و بعد او، مسئله ولایت باطنی و تکوینی، انسان کامل، وساطت در فیض، فروپاشی هستی در فقدان امام و ده‌ها مسئله مرتبط در فهم این متون دخیل است که همه به مدد بحث‌های فلسفی و از جمله علیت قابل تحقیق و پی‌گیری است.

### معارف معقول، تفسیر فلسفی، تأثیر عملی

#### تبیین معارف معقول به‌عنوان رکن ذاتی دین

دین به موازات انسان و جهان ابعاد گسترده و مختلفی دارد که هیچ‌کدام را نمی‌توان نادیده انگاشت. حس، خیال، وهم و عقل، اجزای ذاتی ما و جهان‌اند که باید به‌نحو قانون‌مند و مناسب با نظام تکوین استفاده شوند و رشد یابند. نفی مطلق عقل و معقولات، به اندازه انکار حس و نفی به‌کارگیری اندام‌های حسی بی‌معنا و ناپذیرفتنی است. آنچه به دست تکوین در نهاد عالم و آدم نهاده شده است، به وضع و اعتبار و شوق و میل و عاطفه تغییر نمی‌کند.

اگرچه در جریان رایج در معارف اسلام، تحقیق در بعد نقلی دین، به عللی رونق بیشتری داشته و برخی ابعاد دیگر، مانند بعد عقلانی شریعت کمتر مورد توجه قرار گرفته است، معارف دین منحصر در امور نقلی نیست، بلکه دین انعکاس واقعیات، قوانین و سنت‌های حاکم بر مجموع این نظام است. از این‌رو، افزون بر ابعاد نقلی و تعبدی، مشتمل بر ابعاد دقیق عقلی است و اصول و کلیات این بعد نیز مانند دیگر ابعاد در متن دین بیان شده است.

فلسفه اسلامی با تبیین برخی از این ابعاد تا حدودی به نظام منسجم فکری و عقیدتی در این‌باره دست یافته و بسیاری از اصول آن در زوایای علمی و عملی انسان اثرگذار است. تأثیرگذاری و تعامل هرکدام از این اصول را می‌توان به‌صورت جداگانه مورد بحث قرار داد. از این‌رو، اصول فلسفه اسلامی می‌تواند با بخش‌های نظری و عملی دین تعامل داشته باشد و تأثیر یافته‌های خود را در صحنه رفتار روزمره انسان تبیین کند.

بنابراین، با گذر از افراط و تفریط در نفی یا اثبات مکاتب درون دینی، در مواجهه‌ای اعتدالی باید دین را مجموعه‌ای از معارف متنوع دانست که هر بخش آن خواهان نوع خاصی از بحث با روش و مبانی و مبادی مخصوص به خود است. مجموعه دانشمندان دینی وظیفه دفاع و حراست از مجموعه دین را برعهده دارند. این مجموعه به سنگرهای مختلف و سنگربانان متفاوت، با امکانات و تجهیزات مختلف و مهارت‌های دفع و دفاع متفاوت، مناسب با حمله و هجوم دشمن نیاز دارد.

فقیه، اصولی، متکلم، فیلسوف، مورخ، مفسر و هر دانشمند دیگر، سنگربان سنگری از سنگرها و مرزبان مرزی خاص از مرزهای دینی است. درگیری و نزاع درونی و نفی و انکار در جبهه خودی، ثمره‌ای جز تقویت جبهه مخالف نخواهد داشت. هر بخشی از دین، مرزبانی مسانخ با همان بخش نیاز دارد و دفاع واقعی از مبانی و مبادی معقول دین برعهده متخصصان این حوزه است.

این معارف عالی به‌اجمال در متون شریعت وجود داشته و اشارات و کنایات آن از سوی پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت بیان شده است (خرمیان، ۱۳۸۸، ص ۳۹). اگرچه نباید انتظار داشت تشخیص و توضیح آنها برای هر مراجعه‌کننده‌ای به اخبار ممکن باشد، همان‌گونه که کشف و اصطیاد قاعده‌ای فقهی یا اصلی اصولی به ذهنی ورزیده و ملکه نفسانی اجتهاد و طی مقدمات علمی ضروری و تسلط بر علوم مختلف نیازمند است، استنباط احکام عقلی از اشارات فلسفی نیز مشمول همین حکم بوده، بلکه درک و کشف آنها به مراتب از بقیه معارف دینی دشوارتر است. تمایل به معارف نقلی و تعبیدی سبب شده این مسائل عقلی که در حقیقت فقه اکبر است، کمتر مورد توجه قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

در ادامه به نمونه‌ای دیگر از تأثیر نگرش فلسفی و اعتقاد و التزام علمی به لوازم علیت در اخلاق عملی می‌پردازیم. چنان‌که گذشت، مراد از علیت صرفاً معنای خاص فلسفی آن نبوده، بلکه تقویت اعتقاد یقینی به نوعی رابطه سببی و مسببی عام و التزام حداقلی به آن نیز می‌تواند در جهت‌دهی به اعمال اخلاقی مؤثر باشد. بدیهی است آن معنای خاص مرتبه‌ای متعالی از همین نگاه است و در صورت تحقق، تأمین‌کننده مرتبه عالی‌تری از تأثیر در رفتار شرعی و اخلاقی خواهد بود.

## فلسفه، اصل علیت و تأثیر در اخلاق

### تفسیر و تحلیل

از آنچه گذشت، جایگاه و اهمیت اصل علیت، تعامل علمی و عقیدتی با شریعت و نقش فلسفه در اثبات این اصل، تبیین شد و دفاع، جلوگیری از انحراف و پاسخ به شبهات معلوم گردید. اگر اساس این اصل انکار شود، یا محکوم به محدودیت در فضای تجربی یا طبیعی گردد، یا در معرض مناقشه در مبانی قرار گیرد، وظیفه عقل و فلسفه است که با تحلیل بنیادی از اصل علیت و ارجاع آن به اصول عقلی بدیهی و اخراج آن از حوزه استقرای تجربی، پاسخی محکم در برابر منکران و استدلالی قوی در مقابل تجربه‌گرایان و استقرا مسلکان فراهم آورد. البته این بدان معنا نیست که شریعت از انجام چنین کاری ناتوان است، بلکه بدان معناست که شرع دلیلی برای پرداختن به همه این مباحث نمی‌دیده و مانند بسیاری از دیگر موارد، مجال پرداختن تفصیلی به همه مباحث نداشته است؛ ضمن آنکه عموم مخاطبان به اقتضای فطرت به چنین اصلی اذعان دارند.

شارع مقدس اصول و قواعد کلی و راهبردی حاکم بر معارف را ارائه کرده، تبیین تجزیه تفصیلی را به عهده مجتهدان قرار داده است. بر همین مقیاس، استنباط و تبیین ابعاد معقول دین را نیز به عهده قوه و استعداد عقلی تعبیه‌شده در نهاد انسان‌ها قرار داده تا از این طریق حجت بر همگان تمام شود و منکر و مدافع در محکمه عقل و استدلال و به دور از تعصب و تقلید، در پاسخ به پیامبر درونی خویش در کمال اختیار مورد ابتلا و امتحان قرار گیرند. حکمت عقلی می‌تواند در حد توان خویش استدلال‌هایی برای اقناع عموم عقلا در این باره فراهم آورد. طبیعی است اگر نقش عقلانیت در این باره انکار شود، بسیاری از براهین اثبات مبادی شریعت در معرض تردید قرار خواهند گرفت و اگر این اصل در حوزه عقلانیت پذیرفته شود، بر اساس آن بسیاری از مسائل علمی و عملی دین (عقاید، احکام و اخلاق) قابل پی‌گیری و بحث و بررسی خواهند بود.

حکمای اسلامی با تجزیه و تحلیل عمیق این نگره اساسی و گسترش ابعاد آن، مانند اثبات اصل علیت، اهمیت، ضرورت علی و معلولی، سنخیت علت و معلول، علیت و معلولیت بالذات علت و معلول، نوع ارتباط و تحقق حمل میان علت و معلول، تحویل علیت مقولی به اضافه اشراقی، وجود رابط و مستقل، امکان فقری معلول، تقسیمات علت، علت غایی و نقش آن در تصمیم‌سازی و ... (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴۵؛ فخر رازی،

۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۱۴؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۹، ج ۱، ص ۵۳۰) افزون بر استفاده از این اصول در جهان‌شناسی و تبیین مسائل اعتقادی، با ایجاد یک یقین عقلی و اقتناع نفسانی دقیق در فرد و با توجه به اینکه معرفت و علم اساس عمل و برنامه عملی است، از این مباحث در نظام اخلاقی و اثرگذاری بر اعمال و رفتار و کردار و گفتار افراد هم استفاده کرده‌اند: آثار وضعی گناه و لقمه حرام یا نطفه نامشروع در سرنوشت فرزندان، تبیین واکنش اعمال در عالم هستی و هوشیار بودن عالم در این انعکاس، خروج از نگاه سطحی و ظاهری و توجه به عواقب و آثار بعیده اعمال، تبیین فلسفی علیّت به امکان فقری و تأثیر در ایجاد روحیه خضوع و خشوع و عبودیت و رضا و توکل و ...، تبیین صحیح قضا و قدر و ایجاد آرامش و نفی بحران‌های روحی، استفاده از رفتار متقابل و کنش و واکنش انسان و طبیعت و گسترش رویکرد دینی و معنوی به محیط، سِمَتِ علیّت ملکات علمی و عملی در تحقق صور برزخی و مسئله تجسم اعمال، رابطه علیّت میان اعمال و افکار نفس و ثواب و عقاب اخروی، سببیت دعا و صلّه رحم و صدقه، در صحت و طول عمر و دفع بلا و ده‌ها مسئله دیگر از آن جمله است که هر کدام قابلیت شرح و بسط و اثبات و تأیید در مجالی جداگانه را دارند.

تقویت اعتقاد به اثرگذاری اعمال انسان و سببیت آنها برای اتفاقات روحی و جسمی، انسان را درباره عواقب اعمال و افکار خویش محتاط می‌کند و امکان انجام اندیشه و عمل افسارگسیخته را از او می‌گیرد. این نوع برخورد با اصل مهمی مانند علیّت، خارج از فضای خطابی و اقتناعی دین صورت گرفته است و مبانی و روش‌های خاص خود را دارد که حتی بر فرض انکار شریعت، بر قواعد متعارف فهم، قابل بحث و بررسی مبتنی است. اثبات علیّت در فلسفه اسلامی مبتنی بر اصل استحاله تناقض انجام می‌شود که ام‌المسائل تمام گزاره‌های عقلی و تجربی و نقطه آغاز گفت‌وگوهای مشترک بین‌الاذهانی است.

این نوع بحث فضای روشنی برای داوری در برابر عقل انسان قرار می‌دهد تا اگر کسی اهل انکار و لجاج نباشد، به حقیقت راه یابد و همچنین راه برای ایجاد شبهه و تزلزل در اعتقاد و عمل دیگر متشرعان از سوی اهل عناد مسدود باشد. دستیابی به این اهداف، مباحث معقول و منطقی مفصل می‌طلبد. با این رویکرد دیندار در مواجهه با جویندگان حقیقت، منکران، مغرضان و ملحدان خلع سلاح نبوده، از اندوخته شرعی و عقلی خود سلاخی برای حفظ و تقویت مبانی ایمان دینی فراهم آورده است. به‌کارگیری

فلسفه برای رسیدن به این استحکام و اطمینان در حدوث و بقای دینداری در عصر رشد عقلانیت، نه تنها به اصول شرعی و اخلاقی ضرر رسان نیست، بلکه در رشد و تحکیم آن نیز موثر اثرگذار است.

### ممانعت از سوءبرداشت

التزام به علیت و نظام اسباب و مسببات از سویی، و تبیین درست اصول اعتقادی و اخلاقی و اثبات توحید افعالی به نحو مطلق از سوی دیگر مسئله‌ای مهم و دشوار است. گروه بزرگی از متکلمان اشعری برای دفاع از اثرگذاری علت مطلق، اثرگذاری مطلق علل را انکار کرده و راه انکار علیت و جبر را پیمودند. آنها حس اخلاقی مسئولیت‌پذیری را در انسان تضعیف کردند و راه اباحیگری اخلاقی و افسارگسیختگی عملی را هموار ساختند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴). جنایتکاران تاریخ در برهه‌ای از زمان به دفاع از این نگاه پرداختند و با ترویج این نگرش، خویش را از عواقب سوء اعمال ننگین تبرئه و جامعه را به تسلیم و انقیاد و بی‌حرکی و بی‌تفاوتی در برابر خود واداشتند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۷، ص ۳۷۷).

حکمای اسلامی در پرتو ارشادهای شرعی با تبیین صحیح فاعلیت طولی و عرضی به فهم درست علیت کمک کردند و از آثار منفی ناشی از کج‌فهمی درباره این اصل و تأثیر آن در عناصر اخلاقی مانند مسئولیت‌پذیری، رضا، توکل، اطمینان، توسل، قضا، قدر، سرنوشت و ... جلوگیری نمودند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۷۷). عدم درک صحیح از علیت در این باره موجب گرفتار شدن در دام جبرگرایی، بی‌مسئولیتی، نفی مدح و ذم اخلاقی، نفی نهادهای کنترل اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر و طرد بسیاری از ارکان و مبانی اخلاق می‌شود که در نهایت به فروپاشی بنیان‌های اخلاق در فرد و جامعه خواهد انجامید.

برداشت نادرست از راضی بودن به رضای الهی و تسلیم شدن در برابر سرنوشت و تغییرناپذیر بودن آن، و تن دادن به آوار مشکلات و مصیبت‌های خودساخته اخلاقی، ثمرات این سوءفهم است. عدم درک صحیح از نظام علی و معلولی و از آن مهم‌تر، نقش انسان و اختیار و جایگاه او در نظام هستی و قدرت اثرگذاری بر سرنوشت خویش، موجب پذیرش نابسامانی‌ها و انحراف‌های اخلاقی و فلج شدن جامعه در اندیشه علمی و برخورد عملی در مقابل آن است و در مراتب بعد به محکومیت خداوند و بدبینی و

سیاه‌انگاری و پوچ‌گرایی و عناد و لجاج با خود و خدا و جهان و غرق شدن در امواج بحران‌های روحی و روانی خواهد انجامید.

تعمیق این معرفت در این حوزه‌های دشوار، اگر ممکن باشد، بر دوش فلسفه و کلام اسلامی است و تأکید بر معرفت در متون دینی، به دلیل همین آثار هولناک ناشی از جهل معرفتی در مسائل عملی و اخلاقی است. با فقدان آن معرفت، اگر اعمال جن و انس در پرونده اعمال کسی ضبط شود، در ترازوی حق وزنی نخواهد داشت؛ چنان‌که امیرمؤمنان می‌فرماید: «متعبد بدون معرفت، مانند حیوانی است که سنگ آسیا را می‌گرداند؛ دور می‌زند، ولی پیشرفتی ندارد» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱).

### تذکر عواقب و لوازم بعیده

یکی دیگر از آسیب‌های جدی در حوزه رفتار دینی، عدم توجه فرد به لوازم و آثار اعمال به‌ویژه آثار و لوازم بعید آن است. انسان‌ها غالباً بر اثر غلبه حس و تجربه در عالم محسوس به نوعی کوتاه‌نگری و تفکر در لحظه گرفتار می‌شوند. آنها کمتر حاضرند درباره عواقب و آثار پی‌درپی رفتارهای خود عقل‌ورزی کنند. در لسان شریعت بر تفکر عقلانی و اهمیت آن تأکید و لحظه‌ای تفکر از یک یا هفت یا هفتاد سال عبادت برتر معرفی شده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸، ص ۳۲۷؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴). هدف متون از این تأکید آن است که با تدبیر در لوازم و عواقب رفتار، از اقدام‌های اخلاقی مبتنی بر احساس پرهیز شود.

نگرش مبتنی بر علیّت و خصوصیت ضرورت و تعاقبی که در سلسله علل هست، ناخودآگاه نوعی ربط و همبستگی ضروری و ذاتی را میان اعمال اخلاقی و آثار آن به شخص تلقین می‌کند. با تحکیم این خصیصه، شخص در هر علتی برخلاف دیگران که غالباً به معلول اول توجه دارند، معلول‌های مختلف و بلکه سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌های دیگر را که همه در واقع آثار شوم یا مبارک اعمال خود اوست، مشاهده می‌کند و به نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری در رفتار و تفکر عقلانی در آثار رفتارهای خود می‌رسد.

این یکی از قوی‌ترین عوامل کنترل انسان در رفتار است و می‌تواند از برخی نابسامانی‌های شرعی و اخلاقی و عواقب خطرناک آن جلوگیری کند (صدری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲). این نگرش در متون دینی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در معارف دینی

حوزه تأثیر و تأثر در اجزای عالم و پدیده‌ها به علت و معلول قریب و مباشر محدود نیست. متون دینی گاه از تأثیر اعمال و افکار انسان‌ها بر چند نسل بعد و مسئولیت امت‌ها در برابر امت‌های بعدی سخن می‌گویند. در روایات اسلامی وارد شده است که «هرکس زنا کند، با او زنا خواهد شد؛ اگرچه در نسل‌های بعد از او باشد» (ابن بابویه، ۱۳۴۱ق، ج ۴، ص ۲۱) و خداوند پدران را درباره اعمال فرزندان و نوه‌های آنها در نسل‌های بعد بازخواست خواهد کرد (اعراف (۷)، ۳۸). تقویت باور در این عرصه، به تمرین فکری و فلسفی در این حوزه منوط است. با تضعیف نگرش عقلانی به جهان و انسان و لوازم منطقی رفتار، شعله روشنی‌بخش این شمع در برابر طوفان غریزه و احساس به خاموشی خواهد گرایید.

### پاسخ به اشکال‌ها

یکی دیگر از عرصه‌های تعامل سنت عقلانی در دفاع از معارف شریعت، پاسخگویی به اشکال‌هاست که می‌توان در یکایک این معضلات به‌صورت مصداقی بحث کرد و توانمندی این نگرش را در رفع و دفع آنها نشان داد. در اینجا به نمونه‌ای مرتبط با بحث جاری اشاره می‌کنیم. زندگی در لحظه و کوتاه‌نگری که در اثر انس ذهن با آثار قریب فعل پدید آمده، نه تنها به بهره‌برداری از این روایات قادر نیست، بلکه موجب اظهار شک و تردید و اشکال در حکمت و خلقت خداوند خواهد شد.

### تقریر اشکال

اینکه انسان درباره اعمال چند نسل بعد از خود مسئولیت داشته باشد، جدی گناه فرزندان و نوه‌های خویش را در هفت نسل بعد پاسخگو و در اعمال نیک و بد آنها شریک باشد، یا فرزندی تاوان عملکرد یکی از اجداد خود را بدهد، چگونه با حکمت و عدالت الهی سازگار است؟

### مواجهه مشهور

مشهور به این اشکال پاسخ‌هایی داده‌اند که به نظر دقیق، رافع اساس اشکال نیست؛ پاسخ‌هایی مانند اینکه قبح گناه برای انسان مرتکب، بر اثر تکرار از بین می‌رود و با تضعیف غیرت و حمیت درباره عیال و خانواده، اعمال ناشایست در میان جامعه رواج پیدا می‌کند، یا اینکه افزایش گناه در جامعه، دامن‌گیر همه، از جمله ترویج‌کننده و خانواده و فرزندان نیز خواهد شد، یا اینکه اطلاق این روایات مقید به صورت رضایت فرزندان



به اعمال پدران است؛ چنان‌که در روایات دیگر آمده: «هرکس کردار قومی را دوست بدارد، با آنها در آن اعمال شریک است» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۷۴)، یا اینکه مراد روایت ابتلائات و مجازات‌های دنیوی است که به فرزندان ستمکاران می‌رسد، تا موجب عبرت خود و دیگران باشند (فاطر (۳۵)، ۱۸؛ انعام (۶)، ۱۶۴؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۲۷).

این پاسخ‌ها تا حدودی قابل قبول است، ولی مستشکل می‌تواند اشکال را دوباره تکرار کند که چرا فرزندان در گناه پدران عقوبت شوند. افزون بر اینکه این مطلب که فرزندان ستمکاران به خواری می‌افتند، کلیت ندارد و در موارد بسیاری مثال‌های نقض آن تجربه شده است. همچنین راه عبرت‌آموزی متعدد است و خداوند می‌تواند بدون اجحاف به کسی از آنها استفاده کند. ضمن اینکه بنا بر اصل اولیه، این دنیا دار عمل است و مجازات و کیفر کردار جنبه ثانوی و موردی دارد.

### مواجهه فلسفی

در کنار این نگاه می‌توان با بهره‌گیری از مواجهه عقلی فلسفی مبتنی بر گستره و آثار علیت و تداوم تأثیر آن در سلسله علل، در تبیین این مسئله پاسخی بهتر ارائه کرد. در این مواجهه می‌خواهیم به‌نحو خاص از یکی از مسائل فلسفه ملاصدرا استفاده کنیم. بر اساس این نگاه، نقش عوامل طبیعی در پیدایش جسم و روح انسان‌ها در نظام حکیمانه هستی بر اساس اصل علیت تبیین شده است. با توجه به دیدگاه جسمانیة الحدوث بودن نفس و انتقال خصوصیات مادی و نحوه تکون نفس، هم می‌توان تفسیر بهتری از روایات باب ارائه داد و هم از شک و تردید، شبهه‌انگیزی و مسئولیت‌گریزی افراد مغرض جلوگیری کرد. همچنین با التزام عملی و اتمام حجت عقلی، راه این افسارگسیختگی را مسدود گردانید. این نگرش قادر است این مسئله و بسیاری مسائل دیگر، همچون تأثیر خصوصیات اکتسابی و فیزیکی و انتقال آنها را از سوی عناصر ژنتیکی در فرد توجیه و این متون نقلی را نیز به‌نحو عقلی تفسیر کند.

طبق این دیدگاه، نفس انسان جسمانیة الحدوث است؛ یعنی در مراتب اولیه خلقت، حقیقتی مادی و جسمانی و حیاتی نباتی دارد و چیززی جز همان نطفه نیست. نطفه در مسیر حرکت جوهری قرار می‌گیرد و تغییر و تحول و تکامل می‌یابد و در مراحل بعد با عبور از مرتبه نباتی و حیوانی به مرتبه نفس انسانی می‌رسد. در این روند خصوصیات نطفه که حقیقت اولیه نفس انسانی است، در مراتب بعدی تأثیر جدی داشته، بلکه می‌توان

گفت نفسی که در مراتب بعدی حاصل می‌شود، همان نطفه موجود در مراحل قبل است. از این رو، همه عواملی که در پیدایش نطفه و خصوصیات آن نقش دارند، از این طریق در خصایص جسمی و نفسانی فرزند و فرزندان و فرزندان فرزندانش مؤثر خواهند بود. وضعیت جسمی و روحی فرزندان در نسل‌های آینده، برخاسته از همان نطفه، بلکه خود همان نطفه‌ای است که مولود وضعیت جسمی و روحی پدر بوده و تحت قدرت و اراده او شکل گرفته است. زاویه انحرافی که از سوی پدران در مسیر حرکت نسل‌های آینده پدید می‌آید، برای همه معلول‌های آن سمت‌علیت و ضرورت خواهد داشت. این علیت اگرچه از جهتی بعید و ضعیف است، به‌عنوان علت ناقصه و معد در پیدایش معلول نهایی اثر دارد و شاید از آنجاکه در رأس این سلسله علل است، اهمیت بیشتری داشته باشد. از این رو، در نسل‌های بعدی مؤثر است و با توجه به این اثرگذاری، محل بازخواست و مؤاخذه یا تشویق و ثواب قرار می‌گیرد.

این مسئله را می‌توان نمونه‌ای از تأثیر یک دیدگاه فلسفی در مسائل اخلاقی و نوعی مواجهه خاص و عقلانی در مقایسه با دیگر برداشت‌ها برشمرد، که نشان می‌دهد چگونه تأمل در علل مؤثر در شکل‌گیری و تکون شخصیت انسان می‌تواند فهم ما را از متون دینی عمیق‌تر و دقیق‌تر سازد. افزون بر اینکه دیگر متون نقلی و تحقیقات علمی و تجربی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند (ایمانی خوشخو، ۱۳۹۰، ص ۲۹۹). متون دینی در مواردی تأثیر علت اولیه و بعید را قوی‌تر معرفی کرده‌اند؛ مثل اینکه مرتکب نخستین قتل در گناه همه قتل‌ها تا قیامت شریک است و غاصبان حقوق اهل بیت در همه مظالم بشر سهیم‌اند (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۵، ص ۳۱۶).

آنچه درباره علیت گفتیم، درباره توابع علیت و بقیه اصول فلسفی مؤثر در اخلاق نیز قابل بررسی است که اگر به شرح و بسط در آید، میزان تعامل میان فلسفه و شریعت را بازگو خواهد کرد. نگاه بنیادی به اصول فلسفی و نقش‌نگرشی آنها در رفتارهای عملی (احکام و اخلاق) نشان می‌دهد چگونه تبیین درست علیت و مسائل مرتبط با آن می‌تواند موجب تغییر نگرش ما به عالم هستی و به تبع موجب تغییر رفتارهای ما در نظام عالم باشد و این به مدد تلاش‌های فکری عقلی امکان‌پذیر است که در همه ابعاد زندگی بشر تأثیر دارد.

## نتیجه‌گیری

۱. بعد معقول معارف دین، مانند دیگر ابعاد از ارکان دین بوده، شایسته تحلیل، تجزیه،

استنباط و اجتهاد است. فلسفه در استنتاج، اثبات، تبیین، توضیح و دفع شبهه‌ها و اشکال‌ها از بعد معقول معارف نقش اساسی دارد.

۲. به‌رغم دیدگاه واگرایی و تباین فلسفه و معارف شریعت، تفسیرهای فلسفی در تکون بنیادی‌ترین مسائل زیربنایی شریعت، بلکه بنیاد خود شریعت نقش دارند.

۳. مباحث معقول در حوزه معارف، شرح و بسط تفصیلی گزاره‌های دینی است که مانند دیگر علوم اسلامی اجمال آن در دین بیان و تفصیل آن به اهل آن واگذار شده است.

۴. اعتقاد و التزام یقینی به اصل علیت و لوازم آن حتی به‌معنای عام سببیت، قادر است در برنامه عملی او نقش ایفا کند و مسیر انسان و رفتارهای اخلاقی او را تغییر دهد.

۵. با تکیه بر اصول عقلی حکمت اسلامی افزون بر اینکه می‌توان تبیین بهتری از برخی معارف اساسی شریعت ارائه داد، پاسخ شایسته‌تری نیز می‌توان در برابر اشکال‌ها فراهم آورد.

## منابع

### قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۴). محقق و مصحح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اخوت، احمد رضا (۱۳۸۹). تدبر، چیستی چرایی و چگونگی. قم: کتاب فردا.
۵. اسفراینی نیشابوری، محمد بن علی (۱۳۸۳). شرح کتاب النجاة لابن سینا (قسم الالهیات). مقدمه حامد ناجی اصفهانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. اصفهانی، محمد تقی (بی تا). هدایة المسترشدين. موسسه آل البيت ::
۷. ایمانی خوشخو، محمدرسول (۱۳۹۰). اخلاق ژنتیک از دیدگاه قرآن و اهل بیت :: قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۸. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد (ج ۴). تحقیق عبدالرحمن عمیره. قم: الشریف الرضی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). «حکمت صدرایی ماهیت و مختصات». قبسات، ۳ (۴) (پیاپی ۱۰)، ص ۱۸-۵۱.
۱۰. حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق). اصول العامه. قم: مجمع عالی اهل بیت ::
۱۱. خرمیان، جواد (۱۳۸۸). قواعد عقلی در قلمرو روایات. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۲. داودپور، مرتضی (۱۳۹۰). درآمدی بر مبانی جامعه‌شناسی اسلامی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳. رازی تهرانی، قوام‌الدین محمد (۱۳۷۸). دو رساله فلسفی عین الحکمة و تعلیقات. تصحیح علی اوجبی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل (ج ۱). قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
۱۵. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۷۹). شرح المنظومه (ج ۲). تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی. تهران: نشر ناب.
۱۶. شهرزوری، شمس الدین بن محمد (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية. مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. شیدان شید، حسینعلی (۱۳۸۳). عقل در اخلاق. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). الحاشية علی الهیات الشفاء. قم: بیدار.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۶). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. صدری، نوروز (۱۳۸۳). فتنه نفس. قم: سبط النبی.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۱ و ۱۹). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). مقدمه محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طبری، عمادالدین (۱۳۸۳). بشارة المصطفی. نجف: کتابخانه حیدریه.
۲۴. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۲۵). شرح المواقف (ج ۶ و ۸). تصحیح بدرالدین نعسانی. قم: الشریف الرضی.
۲۵. غولدسیهر، اغناتس (۲۰۰۹م). العقیده و الشریعه فی الاسلام. بیروت: منشورات الجمل،
۲۶. فخر رازی، محمد بن محمد (۱۴۱۱ق). المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبيعيات (ج ۱-۲). قم: بیدار.
۲۷. فرشادفر، عزت الله (۱۳۸۵). خرد ورزی و دینداری در نه البلاغه. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی (ج ۲). تهران: اسلامیة.
۲۹. کاتبی قزوینی، علی بن عمر (۱۳۵۳). حکمة العین و شرحه. مقدمه جعفر زاهدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا). بحار الأنوار (ج ۱۰، ۴۵ و ۶۸). تهران: اسلامیة.
۳۱. مزوغی، محمد (۲۰۰۷م). العقل بین التاريخ و الوحي. بیروت: منشورات الجمل.

۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار (ج ۱-۲، ۴، ۸، ۱۳، ۲۷). قم: صدرا.
۳۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰). اصول الفقه. [تهران]: اسماعیلیان.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۲۴). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دار الأضواء.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق). تلخیص المحصل معروف بنقد المحصل. بیروت: دار الأضواء.
۳۸. هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۲). مبانی فلسفه اخلاق. تهران: ققنوس.